

تهدیدات نرم سند ۲۰۳۰ و ارائه الگوی بومی ایرانی-اسلامی در حوزه آموزش و پرورش

نوع مقاله: پژوهشی

خاتون وکیلی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

چکیده

سند ۲۰۳۰ به ظاهر جامع‌ترین اقدامی است که جامعه جهانی برای رسیدن به توسعه پایدار از سال ۲۰۱۵ تاکنون بر آن توافق نموده است. آموزش که چهارمین هدف اصلی سند مذکور می‌باشد حاوی دستورالعمل‌هایی است که تلاش می‌کند به شکل قواعدی جهان‌شمول و همگانی خود را نشان دهد. با این حال اصل مذکور تجلی نوعی تفکر اومانیستی است که ریشه در خواست و اراده کشورهای غربی و توسعه‌یافته برای سایر کشورهای جهان دارد. این واقعیت دلیلی است بر این امر که سند ۲۰۳۰ از لحاظ نظری، به عنوان نوعی منبع تهدید نرم قلمداد شود که قصد دارد با ارزشها، فرهنگ و اصول فکری و اخلاقی جوامع متنوع بشری را با منافع و سیاست‌های برخی از قدرتهای بزرگ و ذی نفوذ در سازمان ملل متحد همراه نماید. در مقاله حاضر تلاش شده است تا با رهیافت بومی‌سازی، الگوی ایرانی-اسلامی را در حوزه آموزش و پرورش ارائه دهد. سوال اصلی پژوهش این است که چه شاخصه‌هایی را می‌توان برای ارائه چنین الگویی مد نظر قرار داد؟ و اصولاً این شاخصه‌ها را از طریق چه منابعی می‌توان شناخت؟ نتایج تحقیق به ما نشان می‌دهد که شاخصه‌های مهم و کلیدی را می‌بایست از اسناد بالا دستی نظام ج.ا. ایران استخراج نمود. این شاخصه‌ها که اصولاً در بنیان‌های فکری-فلسفی خود با سند ۲۰۳۰ در تناقض هستند در معرفی یک الگوی بومی ایرانی-اسلامی به ما کمک می‌کنند. روش تحلیلی و توصیفی داده‌ها، اسناد و مجموعه قوانین، ما را در مطرح کردن مباحث مختلف یاری می‌کند.

واژه‌گان کلیدی: سند ۲۰۳۰، تهدید نرم، الگوی بومی، آموزش و پرورش، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی.

۱- مربی، گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

با به سر رسیدن عصر استعمار و استقلال سیاسی بخش اعظمی از کشورهای مستعمره‌ی قدرتهای بزرگ، یکی از چالش‌های مهم در حوزه نظری برای کشورهای تازه استقلال یافته، ایجاد و پایه‌ریزی بنیان‌های فکری و ارزشی مطابق با جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و اجتماع هر یک از آنها بود. از همین رو، مسئله بومی‌سازی و ارائه الگوهای بومی در قلمرو موضوعات مختلف، بر اساس ویژگیهای خاص محلی، منطقه‌ای و ملی به عنوان یکی از رهیافت‌های پاسخگو مطرح گردید.

ج.ا. ایران از جمله کشورهای در حال توسعه است که از ابتدای انقلاب با ماهیتی تجدیدنظر طلب، نگرش انتقادی نسبت به ساختارها و سیاست‌های کلان حاکم بر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی داشته است (امام جمعه زاده و محمودی رجا، ۱۳۹۴: ۹۰). در واقع این موضوع به شکل‌گیری و ظهور انقلاب اسلامی ایران در دهه‌ی پنجاه شمسی برمی‌گردد، یعنی زمانی که قطع هر گونه سلطه‌ی قدرتهای خارجی، خودکفایی و به خصوص احیای مجدد ارزشهای اسلامی که رفته رفته در سیاست‌های رژیم سابق عامدانه مورد غفلت بودند، به طور جدی مورد خواست عموم ملت ایران قرار گرفتند. بیش از چهار دهه است که در راستای احیای ارزش‌های اسلامی و ساخت هویت ایرانی بر اساس آموزه‌های اسلامی و انقلابی تلاش‌های زیادی به عمل آمده است. با این وجود، اجرا و نائل شدن به چنین امر مهم و بنیادینی، هرگز کار ساده‌ای نبوده است و همواره چالش‌های خاصی چه از داخل و چه از خارج بر سر راه این مسیر خود را بروز داده‌اند. باید توجه داشت که بخش اعظمی از این چالش‌ها اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسند و به نوعی ویژگی لاینفک جهان سیاسی و جغرافیایی امروز را نشان می‌دهند. در مرزهای بهم‌گره خورده‌ی جهان پیچیده‌ی معاصر، تغییرات رادیکالی ظهور کرده‌اند که نتیجه‌ی مستقیم عصر اطلاعات و شکل‌گیری روابط گسترده‌ی مجازی هستند. چنین روابط مجازی فارغ از

محدودیت‌های تحمیل شده به مرزهای فیزیکی، باعث بروز هویت‌های انسانی جدیدی می‌شوند که هر چند ناپایدار و زودگذر ولی گاهاً فراتر از هویت و یا هویت‌های شناخته شده در چهارچوب مرزهای جغرافیایی-سیاسی خاصی قرار می‌گیرند. متناسب با ساختار سیاسی جدید شکل گرفته، قدرت در اشکال جدیدی خود را بازنمایی می‌کند. بنابراین ارکان‌های سلطه در وضعیت فعلی با ساز و برگ جنگی و قشون‌کشی‌های نظامی خود را تقویت نمی‌کنند بلکه به انحای بسیار نرم و نامحسوس در چارچوب هژمونی جهانی و غیرمستقیم خود را بر سایر نقاط جهان بازتولید کند. در این بین، همچون گذشته کشورهای مختلف از جایگاه همانند و یکدستی برخوردار نیستند و به طور کلی، کشورهای پیشرفته‌تر از نظر صنعتی از قدرت بیشتری برخوردار هستند. همچنین شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های بین‌المللی متشکل از کشورها باعث ایجاد زمینه مناسبی شده است که کشورهای قدرتمندتر مطالبات و منافع خود را در قالبی جهانی و حتی به صورت اهداف انسان دوستانه، بسیار بهتر از قبل دنبال کنند. به همین دلیل شاهد بروز نوعی از تهدید به اصطلاح نرم در دنیای امروز هستیم.

نظام ج.ا. ایران همانند سایر کشورهایی که برای آزادی، استقلال و ارزش‌های منحصر به خود مبارزه می‌کنند، به طور دائم در معرض دست و پنجه نرم کردن با چالش‌هایی است که بخش عمده‌ای از آنها در قالب جنگ نرم و تهدید نرم و بدون توسل به زور و اجبار آشکار می‌شوند. درست از همین جاست که آموزش و تربیت نسلی کارآمد، متعهد و هوشیار به موقعیت‌های مختلف ضروری به نظر می‌رسد. آموزش به مثابه صلاحی است که برای دفع چنین تهدیداتی اجتناب ناپذیر می‌باشد، چرا که گاهاً تهدید نرم خود در شکل یک برنامه‌ی عمل آموزشی جامع و کامل بازنمایی می‌شود. نمونه‌ای از آن را می‌توان در سند ۲۰۳۰ مشاهده کرد که در عمل، دستورکاری است که بر اساس استانداردهای موجود و

یا مورد خواست کشورهای پیشرفته ی غربی تنظیم شده و به شکل هدفی جهانی و مورد توافق همه اعضای بین‌المللی مطرح است. در ظاهر، این سند توصیه‌نامه‌ای بین‌المللی است که کشورهای جهان را تشویق می‌کند (و نه متعهد می‌کند) که برنامه عملی سند مذکور را که محوریت موضوعش حول مسئله ی توسعه پایدار است، بپذیرند، آن را از راه نظام قانونگذاری خود تصویب کنند و در دستگاه‌های اجرایی به مرحله عمل برسانند. سند از ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف جانبی تشکیل شده است.

ج.ا. ایران در بدو امر در سال ۱۳۹۶، سند را پذیرفته و جهت اجرایی به نهادها و دستگاهها ذی‌ربط ابلاغ نمود. با این وجود ۲۰۳۰ به سرعت به عنوان یکی از منابع مهم تهدید نرم شناسایی شد، از آن جمله شخص مقام رهبری با ورود به مسئله و اظهار نظر صریح خود، خواستار توقف قطعی اجرای آن گردید. علاوه بر ایرادات حقوقی ماهوی و شکلی که هم بر محتوای سند و هم بر نحوه ی تصویب و اجرای آن از طرف دولت وقت وارد بود، مهمترین و اساسی‌ترین مسئله سند به بنیان‌های فکری آن بر می‌گشت. سند ۲۰۳۰ به طور مستقیم از آبخور نظامهای اومانستی، لیبرال و سکولار جامعه ی غربی تغذیه می‌کرد و به خصوص در زمینه اصل آموزش بدون تخطی از این بنیانها، خواستار اجرای دستورالعمل از پیش تعیین شده‌ای از طرف کشورهای متعدد در سیستم آموزشی آنها بود. با توجه به تأکیدی که در خود سند بر اهمیت اصل آموزش شده بود، سند مذکور به طور کلی و در مقوله آموزش به طور خاص، مورد پرسش جدی واقع شده و برنامه عمل تعریف شده برای آن مورد بازبینی قرار گرفته و از اساس مغایر با ارزش های انقلاب، نظام و دین مبین اسلام تشخیص داده شد.

مقاله حاضر قصد دارد با نگاهی به کلیت سند مذکور، تاریخچه و اهداف کلیدی و چگونگی تحمیل نرم و بدون اجبار آن به کشورهای در حال توسعه در راستای اهداف کشورهای توسعه یافته غربی اصول اصلی و فرعی مربوط به مقوله‌ی آموزش را در سند بررسی کند. برای نایل شدن به این هدف، درک نقاط مغایر و متناقض با ارزشها، اصول و مجموعه قوانین ج.ا. ایران از طریق مراجعه و تطبیق آن با اسناد بالادستی که شاخصه‌های تربیتی و آموزشی را مورد توجه قرار داده‌اند ضروری به نظر می‌رسد. بررسی و مطالعه مذکور خود می‌تواند زمینه‌ی شکل‌گیری رهیافت بومی‌سازی باشد که قصد دارد از خلال روشن نمودن زمینه‌های مغایرت و رویکرد اسناد بالادستی، الگوی بومی ایرانی-اسلامی در حوزه آموزش و پرورش را نشان دهد.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

با توجه به توضیحات فوق، هدف مقاله حاضر شناخت هر چه بیشتر جایگاه فعلی آموزش در ساختار سیاسی و برنامه‌ریزی ج.ا. ایران است. این مهم در راستای روشن‌گری جهت درک رهیافت و عملکرد ج.ا. ایران در مقابل چالش‌های بروز یافته‌ی ای همچون سند ۲۰۳۰ در قالب یک تهدید نرم ما را رهنمون خواهد ساخت. برای دستیابی به این هدف، سؤالاتی که در این مقاله به دنبال آن هستیم شامل این موارد هستند: چرا سند ۲۰۳۰ یک تهدید نرم است؟ آموزش چگونه در این سند توضیح داده شده است و چگونه از مبانی فکری و مکاتب غربی وام می‌گیرد؟ در مقابل سند ۲۰۳۰ ما به کدام یند و یا اسناد داخلی می‌توانیم متوسل شویم؟ این اسناد چگونه به پروراندن یک الگو بومی کمک می‌کند؟

پیشینه ی پژوهش

در سال های اخیر، حساسیت های به وجود آمده حواشی سند ۲۰۳۰، باعث تولید انبوهی از نوشته ها و آثاری شده است که هر یک به طریقی سعی در بررسی و مطالعه ی سند از زوایای مختلف داشته اند. در این زمینه می توان دو دسته عمده از مطالعات را طبقه بندی نمود: دسته ی اول آنهایی هستند که در جهت اثبات نظری تهدید نرم بودن سند ۲۰۳۰، تمرکز خود را بر مقولاتی چون عدم تطابق اهداف سند با ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی قرار داده اند که از آن جمله می توان به پژوهش های زیر به عنوان چند نمونه رجوع نمود. در مقاله یوسف پور و دیگران با عنوان تحلیلی بر سند ۲۰۳۰ یونسکو، نویسندگان سعی کرده اند به این پرسش مهم بپردازند که ۲۰۳۰ چه هدفی را دنبال می کند و این هدف تا چه اندازه با زندگی ایرانی اسلامی مطابقت دارد. علیرضا محب و عبدالرشا برزگر نیز در پژوهش خود تلاش کرده اند که اشکالات و مغایرت های سند ۲۰۳۰ را با اسناد بالادستی مورد مطالعه قرار دهند. در همین دسته گروهی از پژوهش ها خواسته اند ابعاد دیگر سند از آن جمله بعد حقوقی آن و به خصوص ایرادات شکلی و ماهوی موجود را در پذیرش و تصویب آن توسط دولت موشکافانه مورد تحلیل قرار داده و در این زمینه روشنگری نمایند. مانند یادداشت سید محمد مهدی غمامی تحت عنوان تحلیل حقوقی ماهیت و اعتبار سند ۲۰۳۰ که با رویکردی کاملا حقوقی به بررسی ماهیت حقوقی سند ۲۰۳۰ و جایگاه آن در اسناد و قوانین ج.ا. ایران، موارد مغایرت آن با قانون اساسی و نیز اشکالات حقوقی موجود در عملکرد دولت و دستگاه های اجرایی در ارتباط با سند پرداخته است.

دسته دوم اما با توجه به ۱۷ هدف اصلی مورد نظر سند ۲۰۳۰ و با توجه به تخصص خود به موضوعات مثل مسئله زنان، آموزش و غیره پرداخته اند. به طور مثال در همایش نگرش علمی و کاربردی به عفاف و حجاب در سال ۱۳۹۶، سید سمیه و سید جواد خاتمی تاثیرات اجرای سند

۲۰۳۰ در زمینه افزایش یا کاهش عفاف و حجاب را مطرح کردند. در راستای تحقیق در همین دسته از مطالعات، در تحقیق حاضر به بررسی مقوله ی آموزش به عنوان یکی از اهداف اصلی مطرح در سند ۲۰۳۰ می پردازیم. در این پژوهش قصد این است که بار دیگر ضمن بازنگری موضوع نامبرده و نحوه ی پرداختن به آن در سند ۲۰۳۰، زمینه هایی را که به موجب آنها، سند ۲۰۳۰ با قوانین، اصول و ارزش های ج.ا. ایران در تناقض و تضاد قرار می گیرد بیان کرده و از طریق همین رهیافت، الگوی بومی را معرفی نماییم که از خلال فهم مجموعه اسناد بالادستی ج.ا. ایران قابل طرح است. در واقع نوآوری مقاله ی حاضر صرفاً در بیان نکات مغایر با قوانین ج.ا. ایران نیست، بلکه با اقدام به بررسی به خصوص اسناد بالادستی می خواهد الگویی را با رهیافت بومی سازی مفهوم آموزش در سند ۲۰۳۰ ارائه دهد.

چارچوب نظری

ابراهیم برزگر در مقاله ی خود در باب «رهیافت بومی سازی علوم انسانی» اذعان می دارد که هر یک از رهیافت های گوناگون در فلسفه ی علم که قصد بررسی مقوله ای در علوم طبیعی و یا علوم انسانی را داشته باشند، از سه ارکان هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی برخوردار هستند. هستی شناسی شرحی عام است که چه چیزی وجود دارد و چگونه عمل می کند. همچنین در قلمروی هر علم خاص پرسش هستی شناسانه می بایست این طور طرح شود که چه چیزی برای شناخت وجود دارد؟ پرسش از چگونگی شناخت به معرفت شناسی مربوط می شود. یعنی چیزی که در هستی شناسی وجود دارد را چگونه می توان شناخت؟ و در نهایت روش شناسی دربرگیرنده ابزارها و روشی است که از طریق آن می توان به شناخت مورد نظر دست یافت (برزگر، ۱۳۸۹، ۳۳-۳۴). بنابراین چنانچه قرار

باشد مقوله ی بومی سازیِ سند ۲۰۳۰ به ویژه در مبحث آموزش مورد مطالعه قرار گیرد، می بایست بر مبنای سه رکن ذکر شده، موضوع بازسازی شود. اولین قدم به شناخت سند ۲۰۳۰ یعنی همان نقطه ی شروع که چالش سند مذکور بوده و دستمایه ای است برای تفکر در ارتباط با بومی سازی آموزش. پرسش افکنی پیرامون آموزش مطرح شده در سند ۲۰۳۰، ما را به معضلات و چالش های شناخته شده ای که بیانگر مغایرت با فرهنگ بومی، مذهبی و چارچوب نظام سیاسی ج.ا. ایران است رهنمون می سازند.

در ادامه می بایست این نکته را مورد تاکید قرار داد که ضرورت شناخت شاخص های ملی آموزش در ایران و در نتیجه معرفی یک طرح بومی بر اساس آنها امری است که صرفاً به سند ۲۰۳۰ محدود نمی شود، بلکه چنانچه در بالا ذکر شد تحولات بنیادین فرامرزی حادث شده در جهان کنونی است که چنین ضرورتی را ایجاد نموده و آن را در اولویت قرار می دهد. در عمل، آنچه تحت عنوان قدرت نرم امروزه مطرح است در یک مقیاس عظیم تر و جهانی تر در قالب تغییرات شکل گرفته در بنیان های فرهنگی کشورها قابل شناسایی است. این موضوع به تعبیر کاستلز به شکل نوعی انتقال فرهنگ صورت می پذیرد که از طریق ارتباطات یافته شده پیچیده تر می شود چرا که حوزه فرهنگ که نظام هایی از عقاید و رفتارها را شامل می شود با ظهور تکنولوژی های جدید و رسانه های نوظهور دچار دگرگونی های بنیادین می گردند (کاستلز، ۳۴: ۱۳۸۰). چنین دگرگونی نیز باعث شکل گیری هویت های جدیدی می شود که اغلب ناپایدار و در حال تغییر هستند. هویت فرد در فضاهای مجازی و سایبری امروز «هویتی دیجیتالی» است (نوابخش و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۴۶). بنابراین بازنمایی یک الگوی بومی از یک طرف معطوف به شناخت خواستگاه های متفاوت جغرافیایی، تاریخی، مذهبی، قومی و زبانی است و از طرف دیگر به شناخت جامعه ی جهانی و امکانات آن در تاثیر گذاری نامحسوس بر

اشخاص در سرزمین‌های متفاوت با فرهنگ‌های مختلف پیوند خورده است. در واقع این هر دو عناصر به نوعی منابع قدرتی هستند که می‌توانند مسیر آموزش را در هر نظام سیاسی جغرافیای کاملاً تغییر داده و به نفع خود مصادره کنند. با داشتن چنین بینشی، در مجموع اهمیت آموزش به مثابه شمشیر دولبه‌ای که می‌تواند از طرفی خود به شکل قدرت نرم باشد و از سوی دیگر ضد قدرت مذکور، مطرح می‌گردد. به همین دلیل است که ۲۰۳۰ به عنوان یکی از اهداف اصلی مطرح است و برنامه‌ی عملی جامعی با اهداف و نتایج ویژه برای آن بیان داشته شده است و اصولاً رسیدن به توسعه‌ی پایدار، بدون آن میسر نخواهد بود. هر چند نمی‌توان سند مذکور را به طور کلی رد کرد و آن را فاقد ارزشهای انسانی والا دانست، اما آنچه بیش از همه مورد سوال است بنیان‌های فکری می‌باشد که سند مذکور بر پایه‌ی آن آموزش را مبنا قرار می‌دهد؛ بنیان‌هایی که چکیده‌ای از اندیشه‌ها و مکاتب کشورهای محدودی می‌باشند که در نهایت قصد مصادره‌ی افکار و توجهات همگانی را در راستای منافع اقتصادی، فرهنگی و نیز سیطره‌ی معنوی و غیر مستقیم خود بر جهان دارند.

برای اینکه بتوان در این نبرد پیروز شد باید زمین بازی جدیدی تعریف کرد بدین معنا که زیرساخت ارتباطاتی و اطلاعاتی کشور به معنای واقعی از سخت افزار تا نرم افزار مربوط به بومی سازی، تحلیل و منطق با اصول و قوانین اسلامی پردازش و نظریه پردازی شود (حیدری، جعفر و همکاران، ۱۳۹۸: ۵).

روش تحقیق:

جهت پیشبرد مطالعه حاضر، از روش توصیفی و تحلیلی داده‌ها بهره خواهیم برد. به همین جهت ضمن بررسی سند ۲۰۳۰ و مسائل پیرامون آن، تلاش خواهیم کرد تا زوایای

شکل گرفته از سند را تحلیل کرده و به طور ویژه معضلاتی را که در بحث مربوط به آموزش وجود دارد از طریق ذکر این موارد به طور واضح تری در مقاله بیان کنیم. پس از آن از طریق بررسی مسئله آموزش به خصوص در اسناد بالادستی و همچنین با تکیه بر تفاوت های فلسفی فی مابین سند مذکور و اسناد مربوطه داخلی، الگوی بومی-اسلامی را با روشی تطبیقی استخراج نموده و آن را تحلیل نمایم.

یافته‌های پژوهش:

۲۰۳۰ سند توسعه پایداری است که در سپتامبر ۲۰۱۵ مورد توافق دولتها زیادی قرار گرفت؛ ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف جانبی برای رسیدن به توسعه پایدار جامعه بین‌المللی در سال ۲۰۳۰ در آن تشریح شد. در بخش «دیدگاه ما» بند ۲۵ سند این طور می‌خوانیم: «ما متعهد هستیم که آموزش کیفی را در همه سطوح شامل: اوان کودکی، ابتدایی، متوسطه، عالی و فنی و حرفه ای ارائه دهیم.... ما همچنان تلاش می‌کنیم که کودکان و جوانان در محیطی سازنده رشد کنند تا استعدادهایشان شکوفا شود و از تمامی حقوق حقه خود بهره‌مند شوند و به این ترتیب، به کشورها کمک می‌کنیم تا در سایه بهره‌مندی از "سود جمعیتی" از طریق ایجاد مدارس امن و جوامع و خانواده‌های منسجم، توان رشد اقتصادیشان را ارتقاء بخشند.» چنانچه می‌خوانیم این اهداف، بیان آرمان شهری است که در آن قصد کشورهای عضو را بر نوعی همکاری متعهدانه بین‌المللی قرار داده است که بر اساس آن کودکان و نوجوانان و همچنین بزرگسالان حق برخورداری از آموزش در محیط‌های امن را دارند و از این طریق کشورها از سرمایه‌ی تولیدی حاصل از آموزش در توانمندی رشد اقتصادی خود بهره‌مند می‌شوند.

با این وجود، حقیقتی که در زیر این الفاظ فریبنده قرار دارد حاکی از قدرتی است که چنین آموزشی به همراه می‌آورد، آن هم برای کشورهایی که تلاش دارند نظام فکری و ساختار اومانیستی خود را به شکل یک الگوی جهانی صادر نمایند. از این روست که سند مذکور از جمله ابزارهای تهدید نرم به شمار می‌آید.

سند ۲۰۳۰ به مثابه تهدیدی نرم

پیشینه‌ی جنگ نرم را فرید زکریا، روزنامه‌نگار آمریکایی به قرن نوزدهم و زمانی که انگلستان به عنوان استعمار بزرگ قرن بر بخش مهمی از دنیا سیطره داشت، پیش می‌راند. او می‌گوید در این دوران، بریتانیا توانست از طریق فرهنگ و ادبیات خود (شکسپیر، شرلوک هولمز، اوئیس کارول و آلیس در سرزمین عجایب) و یا حتی اشاعه‌ی ورزشهای مهمی مثل راگبی نفوذ خود را در قرن نوزدهم و اوایل بیستم تا این اندازه گسترش دهد (Zakaria 2008, 179-180).

با این وجود، اصطلاح جنگ نرم را به طور رسمی جوزف نای در ۱۹۹۰ در پاسخ به نظریاتی که بر این باور بودند که قدرت آمریکایی در حال انحطاط است، به کار گرفت. نای تاکید داشت که اگر قدرت را به گونه‌ای دیگر بازتعریف کنیم، قدرت آمریکایی نه تنها به پایان نزدیک نشده است و نه تنها در حال انحطاط نیست، بلکه در شکل دیگری خود را بازسازی خواهد کرد. در نتیجه نای از این واقعیت به زعم خود دفاع نمود که آمریکا از این بعد، نقش فزاینده‌ای در عرصه‌ی بین‌المللی بازی خواهد نمود، آنهم قدرتی که نه با توسل به زور و نیروی نظامی و ادوات جنگی بازنمایی می‌شود، بلکه از راه قابلیت‌هایی که در مسحور کردن و اقناع نمودن سایر کشورها به دست خواهد آمد، نهفته خواهد بود.

نای تاکید دارد که چنین قدرت نرم شکل گرفته‌ای حاصل منابعی از جمله قدرت اقتصادی و نظامی، ژست و موقعیت کشور در عرصه بین‌المللی از جمله در سازمان ملل متحد، در روابط با سایر کشورها، در جاذبه و فریندگی فرهنگی، در ایده‌های مذهبی، اقتصادی، فلسفی و سیاسی و همچنین در سطح پیشرفت تکنولوژی و علمی وی نهفته است. همچنین بر اساس نظر وی، جایگاه یک دولت در نهادهای بین‌المللی است که به وی اجازه می‌دهد تا در ایجاد تصمیمات و بحث‌های مهم دخالت داشته باشد و نقش کلیدی بازی نماید و از این طریق خواست و اراده‌ی خود را به گونه‌ای چشم‌گیر به عرصه‌ی بین‌المللی بکشاند. بنابراین دو عنصر مهمی که نای بر آنها تاکید دارد یکی همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و دیگری قدرت تکنولوژی و سطح پیشرفت کشورها در این زمینه است که هر دو از نظر وی نوعی قدرت نرم را شکل می‌دهد.

از همین موضوع می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که گاه‌آ از طریق سازمان‌های بین‌المللی است که کشورها می‌توانند مطابق با نظر نای، خواسته خود را به صورت نرم به سایر کشورهای دیگر بقبولانند و بدون تحمیل هژمونی و سلطه‌شان به طور آشکارا، آنها را مطیع خود نمایند. نگاهی گذار به سازمان ملل به عنوان بزرگترین و پیچیده‌ترین سازمان بین‌المللی جهان، ما را با این واقعیت که ریشه در تاریخ شکل‌گیری سازمان مذکور دارد مواجه می‌کند؛ این نهاد بخش اعظمی از بودجه خود را از منابع مالی چندین کشور قدرتمند به اصطلاح جهان اولی از جمله در راس آنها ایالات متحده تامین می‌نماید. چنین تامین منابع و اعتبار، حق خاصی را برای کشورهای مذکور محفوظ می‌دارد و امتیاز بیشتری برای اعمال نفوذ در زمان تصمیم‌گیریها و رای‌گیریها به طور ضمنی به آنها اعطا می‌کند. با دانستن این اصل کلی، می‌توان به این پرسش اندیشید که چگونه خواسته‌ها،

سیاست‌گذارها و منافع مادی و معنوی کشورهای به اصطلاح مهم و با نفوذ بیشتر در سازمان ملل، اسناد، کنوانسیون‌ها و توافقات بین‌المللی را به طور خواسته و یا ناخواسته تحت تاثیر و نفوذ خود قرار می‌دهند.

بدون اینکه قصدمان زیر سوال بردن و به چالش کشیدن تمامی اسناد بین‌المللی و اقدامات و سازوکارهای موثر انجام شده بین‌المللی باشد، تلاش می‌کنیم که سند موسوم به سند ۲۰۳۰ که در چند سال اخیر در ج.ا.ایران محل بروز چالش‌ها و پرسش‌های فراوانی شده است را از نو مورد مطالعه قرار دهیم. نقطه‌ی عزیمت ما از این واقعیت نشأت می‌گیرد که اسنادی مثل ۲۰۳۰ که خود در ذیل اهداف توسعه پایدار پیشنهاد می‌شوند و به ظاهر به شکل بسته‌های پیشنهادی می‌باشند، بدون تعیین ضرب‌العجل خاصی برای کشورها چگونه حاوی پیامها، سیاستها و اراده‌ی کشورهای ذی‌نفوذ و قدرتمند هستند که به طور غیر مستقیم و به شکل نرمی ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آنها را تحت نفوذ خود قرار می‌دهند.

مسئله‌ی آموزش در سند ۲۰۳۰

چهارمین اصل سند ۲۰۳۰ آموزش است که «تضمین آموزش با کیفیت، برابر و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه» را مورد تاکید قرار می‌دهد. مکمل اصل مذکور، آرمان‌ها و اهداف فرعی سند می‌باشند که به تعبیر خود سند، از اهداف اصلی جدائی‌ناپذیر بوده و هر دو بهم وابسته هستند، ماهیت جهانی دارند و کاربرد آنها نیز جهانی است. این اهداف فرعی را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

ردیف	اهداف فرعی سند ۲۰۳۰	توضیحات
۴-۱	تضمین اینکه همه دختران و پسران تا سال ۲۰۳۰، دوره‌های آموزش ابتدایی و متوسطه را	تضمین آموزش ابتدایی و متوسطه رایگان برای کودکان و نوجوانان

	به صورت کیفی، منصفانه و بدون پرداخت هیچگونه شهریه به طور کامل و با دستیابی به نتایج مؤثر درحوزه یادگیری به پایان برسانند	
تضمین دسترسی به آموزش پیش از شروع سن مدرسه	تضمین دسترسی همه دختران و پسران به آموزش پیش دبستانی و مراقبت و رشد کیفی در اوان کودکی، به منظور آماده سازی آنها برای آموزش ابتدایی تا سال ۲۰۳۰	۴-۲
تضمین آموزش عالی و دانشگاهی	تضمین دسترسی برابر همه زنان و مردان به آموزش عالی و دانشگاهی و آموزش فنی و حرفه‌های مقرون به صرفه و کیفی تا سال ۲۰۳۰	۴-۳
تقویت مهارت های فنی برای داشتن شغل	افزایش چشمگیر تعداد جوانان و بزرگسالان دارای مهارت‌های مرتبط، از جمله مهارت‌های فنی و حرفه ای لازم برای اشتغال، یافتن شغل شرافتمندانه و نیز کارآفرینی تا سال ۲۰۳۰	۴-۴
برابری جنسیتی در آموزش، دسترسی به آموزش اقشار آسیب پذیر	ریشه کنی نابرابری‌های جنسیتی در آموزش و تضمین دسترسی برابر به همه مقاطع آموزش و تربیت فنی و حرفه‌ای برای اقشار آسیب پذیر، از جمله معلولان، افراد بومی و کودکانی که در شرایط آسیب پذیر زندگی می کنند و یا خود آسیب پذیر هستند، تا سال ۲۰۳۰	۵-۵
سوادآموزی بزرگسالان	تضمین اینکه همه جوانان و تعداد قابل ملاحظه‌ای از جوانان و بزرگسالان، اعم از زن و مرد، به سواد خواندن، نوشتن و حساب کردن دست یابند، تا سال ۲۰۳۰	۴-۶
ترویج آموزش در جهت توسعه پایدار، شیوه های زندگی پایدار، ارزش های حقوق	تضمین این که همه فراگیران، به دانش و مهارت‌های لازم برای ترویج توسعه پایدار دست یابند؛ به ویژه از طریق: آموزش برای	۴-۷

<p>بشری، تساوی جنسیتی، فرهنگ صلح، خشونت زدایی، جهان وطنی و احترام به تنوع فرهنگی</p>	<p>توسعه پایدار و آموزش و ترویج شیوه های زندگی پایدار، حقوق بشر، تساوی جنسیتی، ترویج فرهنگ صلح و نبود خشونت، شهروندی جهانی و احترام به تنوع فرهنگی و مشارکت فرهنگ در تحقق توسعه پایدار تا سال ۲۰۳۰</p>	
<p>تاکید بر امکانات آموزشی به روز برای گروههای آموزشی مختلف مد نظر سند</p>	<p>ایجاد و به روزرسانی امکانات آموزشی مناسب برای کودکان، معلولان و زنان و مردان و تأمین فضاهای یادگیری مؤثر، فراگیر، به دور از خشونت و امن برای همه</p>	<p>۴- الف</p>
<p>کمک کشورهای توسعه یافته به کشورهای توسعه نیافته در جهت آموزش عالی</p>	<p>افزایش چشمگیر تعداد بورسهای اعطا شده در جهان به کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای دارای پایین ترین سطح توسعه یافتگی، کشورها و جزیره های کوچک در حال توسعه و کشورهای آفریقایی برای ثبت نام در مقاطع مختلف آموزش عالی، از جمله: در حوزه آموزش فنی و حرفه ای، فناوری اطاعات و ارتباطات، رشته های فنی مهندسی و علمی در کشورهای توسعه یافته و سایر کشورهای در حال توسعه تا سال ۲۰۲۰</p>	<p>۴- ب</p>
<p>کمک کشورهای توسعه یافته به کشورهای توسعه نیافته برای تربیت معلم در قالب همکاریهای بین المللی</p>	<p>افزایش قابل ملاحظه تأمین معلمان واجد شرایط، از جمله از طریق: همکاریهای بین المللی برای تربیت معلم در کشورهای در حال توسعه؛ به ویژه کشورهای دارای پایتترین سطح توسعه یافتگی و کشورهای و جزیره های کوچک در حال توسعه تا سال ۲۰۳۰</p>	<p>۴- ج</p>

چنانچه مشاهده می‌کنیم سند ۲۰۳۰ بر ترویج آموزشهای فنی و حرفه‌ای، آموزش عالی و دانشگاهی و یادگیری بزرگسالان و همچنین ترویج فرصتهایی برای آموزش و تربیت جوانان و بزرگسالان با توجه ویژه به مسئله تساوی جنسیتی، برابری میان زنان و مردان و حذف موانع جنسیتی و تدوین سیاستها و برنامه‌هایی برای ترویج آموزش برای توسعه پایدار و آموزش شهروندی و ادغام آنها در آموزشهای رسمی، غیررسمی و آزاد تصریح دارد. در سند اجرای این کار از طریق اصلاح نظام آموزشی، آموزش معلمان، اصلاح مواد درسی و حمایت‌های آموزشی امکانپذیر می‌شود. اجرای برنامه اقدام جهانی آموزش برای توسعه پایدار و موضوع‌هایی از قبیل حقوق بشر، تساوی جنسیتی، بهداشت، آموزشهای جامع جنسی (تنظیم خانواده)، تغییر اقلیم، معیشت‌های پایدار و شهروندی مسئولانه و پویا نیز مشمول مورد یاد شده می‌شود. چنانچه ملاحظه می‌کنیم محتوای سند مذکور مغایرت مستقیمی با قوانین ج.ا. ایران است و به ویژه در سازگاری با مبانی اسلامی-دینی و در نتیجه ارزش‌های بنیادین انقلاب و نظام ج.ا. ایران نمی‌باشد. از آن جمله این تناقضات در مواردی چون برابری جنسیتی و یکسان شمردن زن و مرد در حقوق و تکالیف، آموزش جنسی به کودکان، محوریت تفکر انسان‌مدار و حذف هر گونه عناصر الهی-مذهبی، غرب محوری در اهداف سند و بسط پنهان ارزش‌های لیبرال در اهداف اجتماعی و فرهنگی، ناممکن‌نمایی مسیرهای میان‌بر و کوتاه توسعه، زمینه‌سازی برای کنترل بیشتر کشورهای در حال توسعه، نادیده گرفتن تنوع فرهنگی، بزرگ‌نمایی کمک‌های حداقلی، بی‌توجهی به نقش ناعادلانه بین‌المللی و کشورهای توسعه یافته در عدم توسعه کشورها (رجوع شود به غمامی، ۱۳۹۹ و ابعاد پنهان و محورهای سند ۲۰۳۰، ۱۳۹۹).

مغایرت های قانونی و ارزشی گفته شده، ریشه در پایه های فلسفی دارند که سند مذکور را تشکیل داده اند. نگرش مسلط بر جوامع غربی، زاینده ی اندیشه های انسان مدارانه ای است که به خصوص پس از تحولات رنسانس و مولفه های ایجاد شده ی آن، جهان فکری غرب را بنا نهادند. مکاتب فکری شکل گرفته در طول چند قرن اخیر در غرب، خود را به کل خالی از هرگونه نشانه ی خداپرستانه و دین محوری نموده اند. آنها الگویی را ساخته و پیشنهاد می دهند که در آن انسان آزاد و مستقل از نیروهای معنوی و آسمانی بر طبیعت چیره است و برای نایل آمدن در این پیشرفت به طور کلی بر خود متکی است. چنین بینشی بدون تردید در تعارض قطعی با جهان بینی اسلامی قرار دارد که بر اساس آن، همه چیز حول محور توحید و معاد می چرخد. در واقع، دنیاسازی و انسان مداری صرف، هرگز مدنظر انسان شناسی اسلامی قرار ندارد و مفاهیمی چون سلطه محوری، استعمارگرایی، نژادپرستی به کلی محو می گردد (برزگر، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۰) در گفتمان توحیدی، دانش جایگاه شایسته ای را به خود اختصاص داده است تا آنجا که در یکی از آیات قرآن کریم فلسفه ی خلافت بشر هیچ گاه به برتری جویی های قومی و ملی تقلیل نیافته است، برعکس انسان ها از جنس زن و مرد آفریده و در قالب شعبه ها و قبیله های متنوع آراسته شده اند تا به یمن و برکت این تمایزها، در همکاری و همراهی با یکدیگر، دانش و معرفت خویش را رشد و گسترش دهند. بدون تردید «معرفت» مورد اشاره قرآن کریم معرفت مطلق است که در ذیل خود «دانش» به معنای جدید کلمه را هم شامل می شود. (آقا حسینی، ۱۳۸۹: ۳۸)

اما سوالی که به ذهن می رسد این است که این ارزشها و بنیان های فکری دینی در اسناد، قوانین و نیز خط مشی سیاسی نظام ج.ا. ایران که خود را پرورش یافته ی نظام فکری اسلام می دانند چگونه تجلی یافته است؟

الگوی بومی-اسلامی آموزش

نکته بسیار مهمی که به نظر می‌رسد سرآمد طرح هر الگوی ملی در ارتباط با آموزش است این موضوع می‌باشد که اصل نظام ج.ا. ایران بر پایه‌ی تربیت انسان متعهد، مومن و اخلاق مدار قرار گرفته است. سند ۲۰۳۰ آزادی را بر اخلاق که اساسا در مکاتب لیبرال امری نسبی است، ارجحیت می‌دهد، در حالیکه اخلاق در «سند چشم انداز ۱۴۰۴» ج.ا. ایران از جمله ویژگی‌های نه تنها فردی بلکه اجتماعی جامعه ایران برشمرده شده است آنهم در قالب مواردی همچون: «فعال، مسئولیت پذیر، ایثارگر، مومن، رضایتمند، برخوردار از وجودان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی». در همین بند نکته دیگری که مورد توجه است «تعهد به انقلاب اسلامی و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن» می‌باشد. در این سه محور اساسی تقویت توانایی و تعهدات شخصی، تعهد به انقلاب و نظام اهداف اصلی لحاظ شده در اخلاقیات جامعه می‌باشند. پرواضح است که رسیدن به چنین هدفی برای داشتن جامعه‌ای با این ویژگی که در آن هر یک از افراد به چنین رویکردی تعهدات فردی و اجتماعی خود را دنبال کند تنها در گروه آموزش و تعلیم و تربیت نسلی امکان پذیر خواهد بود که آینده کشور در دستان او قرار دارد.

فلسفه آموزشی و تربیتی منطبق با اصول انقلاب و ایران اسلامی از همان روزهای آغازین سرنگونی رژیم پهلوی همواره به طور نظری و اجرایی در دستور کار نهادها و سازمان‌های مرتبط با آموزش قرار داشته است، با این وجود در روند قانونگذاری شاهد یک فرایند تکمیلی در این زمینه هستیم. به عبارت دیگر، اهداف آموزش، رویکرد و سازوکارهای مربوط به آن یکی پس از دیگری در اسناد بالادستی ظهور یافته و در قالب سیاستگذاریهای کلان خود را نشان داده‌اند. به عنوان مثال، در برنامه‌های توسعه اول، دوم و سوم توجه به آموزش بیشتر معطوف به مباحث

سازمانی، تشکیلاتی و تربیت نیروی انسانی و سطح کیفی و کمی توسعه و زیرساختها و ایجاد امکانات بیشتر آموزشی می باشد. در حالی که برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) که همزمان با تصویب و ابلاغ سند چشم انداز ۱۳۰۴ جمهوری اسلامی ایران تدوین گردید، رویکردی ویژه، دقیق تر و همه جانبه تر نسبت به امر آموزش و کاستی های فضای آموزش و نیز بیان اولویت های مربوطه وجود داشت. پس از آن، توجه و تمرکز مذکور در برنامه پنجم توسعه نیز ادامه یافت. با این حال در تمام برنامه های توسعه بر امر بازنگری، بازبینی و اصلاح قوانین و نظام آموزش بر اساس یک برنامه عمل جامع، متعهدانه و بر اساس ارزشها و اصول کشور با رویکرد فلسفی دینی و الهی تاکید شد. نتیجه این تصریح را می توان سرانجام در تصویب «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۳۹۰ پیدا نمود که در آن فلسفه تعلیم و تربیت در ج.ا. ایران به تفصیل توضیح داده شده است. سند مذکور در واقع به دنبال تاکید مقام معظم رهبری بر ضرورت تحول در بنیان آموزش و اجتناب از الگوهای وارداتی آموزش در کشور طراحی و اجرایی شد. این سند به نوعی قانون اساسی آموزش ج.ا. ایران (رویکرد) به شمار می آید. به دنبال آن «سند برنامه درسی ملی» در سال ۱۳۹۱ به دستگاههای آموزشی ذیربط جهت اجرا ابلاغ گردید. سند مذکور به عنوان یکی از زیر نظام های سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، به منزله نقشه جامع یادگیری قلمداد می شود.

موازی با اسناد نامبرده و سایر قوانین و اسناد کلی و جزئی که حاوی خط مشی های کلی سیاست های کلان آموزش کشور و تربیت نسل جامعه هستیم، می بایست به بیانات مقام معظم رهبری را نیز اشاره کرد. بیانات رهبری به عنوان سکان دار اصلی جامعه و حافظ منافع انقلاب و اسلام در ارتباط با آموزش صرفاً معطوف به صحنه گذاشتن بر آموزش و فلسفه ی اخلاقی و الهی آن نبوده است، بلکه ایشان همواره خطراتی که به طور مستقیم و غیر مستقیم قادر به تهدید نسل

جوان جامعه هستند را مورد تاکید قرار داده اند. به طور مثال ایشان در باب فضای مجازی و رسانه ها اظهار می دارند: «در این فضای مجازی و در رسانه ها فعالیت می کنند. میلیاردها خرج می کنند، برای اینکه بتوانند از جوان ایرانی، اخلاق را پایبندی، شریعت را، حیا را سلب کنند و بگیرند؛ چرا؟ چون این ها مایه اقتدار کشور است، با جوان مومن متشرع باحیای باایمان که در مقابل این وسایل شهوت انگیز نمی اغزد و می تواند خودش را نگه دارد و برای کشور مایه اقتدار است، دشمن اند (بیانات مقام رهبری، ۱۹۳۶/۲/۲۰)»

از مجموعه اسناد بالا می توان اصول بنیادین آموزش و پرورش را در ج.ا. ایران که به نوعی الگوی بومی ایرانی آموزش است و بدون شک از فرامین الهی و مکتب انسان ساز اسلام نشأت می گیرد به شرح زیر بر شمرد. اینها اصولی هستند که یا به طور کلی در سند ۲۰۳۰ غایب هستند و یا نه تنها در انطباق با آنها قرار ندارند که دارای خطمشی و بنیان فکری و عملی متفاوتی نیز می باشند.

اصل اول: دین محوری و اسلام مدار بودن تعلیم و تربیت

وقتی از دین محوری آموزش صحبت می شود، در اینجا به طور خاص منظور ما دین اسلام می باشد، چرا که هیچ یک از ادیان تا این اندازه قادر به ارائه یک برنامه جامع و کامل برای تمام ابعاد زندگی انسان نبوده است. به تعبیر استاد مولانا «دین اسلام با دین مسیحیت یک فرق خیلی بزرگ دارد؛ هم از جنبه تاریخی و هم از جنبه تجربی. دین در اسلام شامل همه امور زندگی است. بنابراین برای ما هیچ چیز غیردینی نمی تواند وجود داشته باشد.» (گفتگو با حمید مولانا، ۳۹). بدین جهت محتوای درسی می بایست بر ارزش های دینی و قرآنی و شکوفایی فطرت الهی و رشد عقل استوار باشند. همان طور که در ماده ۴ سند تحول بنیادین آمده است تعلیم و تربیت در همه ابعاد اعتقادی، عبادی، اجتماعی و سیاسی،

زیستی و بدنی، زیباشناختی و هنری، اقتصادی و حرفه ای، علمی و فناوری بر نظام اسلامی استوار می‌باشد. علاوه بر این در سند «اصول حاکم بر نظام آموزش و پرورش ج.ا. ایران، مصوب ۱۳۶۸» می‌خوانیم: «در آموزش و پرورش نه تنها تعلیمات دینی خاص، بلکه همه برنامه‌ها و آموزش‌ها به عنوان اجزای یک مجموعه هماهنگ اسلامی بر حسب اقتضا و گنجایش، جنبه و جهت دینی داشته باشد.»

اصل دوم: چند ساحتی بودن تعلیم و تربیت

در نظام آموزشی مبتنی بر اسلام انتقال محفوظات صرف به عنوان دانش هدف نیست. دو بعد جسمی و روحی انسان مورد توجه تام قرار دارد. به همین دلیل مجموعه طرح‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی در نظام آموزش و پرورش مرتبط با اهداف متنوعی همچون هدف هنری، تربیتی، اخلاقی، سیاسی وجود دارند. به عبارت دیگر تعلیم و تربیت در ساحت‌های همچون هنر و زیباشناختی، فعالیت‌های اقتصادی و حرفه‌ای و نیز ساحت تربیت علمی و فناوری مورد توجه و تاکید است. (سند تحول، ۳۰۷-۳۰۹).

اصل سوم: الگو-محوری

نظام تربیتی و آموزشی جمهوری اسلامی، در فلسفه تعلیم و تربیت، به انسان خدا محور، متعهد و مومنی می‌اندیشد که از سرچشمه غنی الگوهای همچون آموزه‌های قرآن کریم، پیامبر اکرم، حضرت فاطمه و ائمه معصومین تغذیه می‌نماید. (ماده ۱ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش). بنابراین بر خلاف سند ۲۰۳۰ که هدف آموزش در آن برای توسعه پایدار بدون الگوی خاصی ارائه می‌شود و صرفاً به ارزش‌های کلی جوامع انسانی در قالب دستورالعمل همگانی و مورد توافق صحنه می‌گذارد، در ج.ا. ایران الگوهای وجود دارند که مطالعه در شیوه

زندگی، رفتار و اخلاقیات فردی و اجتماعی آنها همچنان برای تربیت نسلی کارآمد و متعهد فعلیت دارند. این الگوها همگی در دامن دین مبین اسلام تربیت یافته‌اند.

اصل چهارم: معلم مداری

راهکار عملی الگو-مداری که به عنوان اصل سوم ذکر شد، به طور عینی می‌تواند در یک نظام معلم-الگو تبلور یابد. در اینجا معلم صرفاً تعلیم دهنده و منتقل کننده محتویات خام مواد درسی و آموزشی نیست. در بخش چهارم سند تحول بنیادین در قسمت «رویکردهای کلی» معلم در همان مسیری قرار دارد که انبیا بوده‌اند و اسوه‌ای امین و بصیر برای دانش‌آموزان تعریف شده است. به همین دلیل بر استقرار یک نظام ملی تربیت معلم در سند تحول بنیادین تاکید شده است. این مهم به معلم نقش مرجعیت (قسمت ۴-۳ سند درسی ملی) اعطا نموده است؛ مرجعیتی که در هدایت تربیتی و غنی سازی محیط آموزشی و فعال سازی دانش آموزان نقش پررنگی ایفا می‌کند.

اصل پنجم: خانواده محوری

خانواده از دو جهت در نظام آموزشی مورد توجه است: در وهله ی اول خود نهاد خانواده و اهمیت سازندگی آن در نقش آموزش و تربیت مطرح است؛ بدین منظور بر پیوند این نهاد و ارتباط تنگاتنگ آن با مدرسه و نظام آموزش رسمی کشور صحه گذاشته شده است. انجمن های اولیا و مربیان که از سال ۱۳۶۷ شروع به کار کردند، نمونه‌ای از همکاری، مشارکت و تلاش برای پیوند زدن نزدیک این دو نهاد کلیدی در آموزشی هستند. دومین مسئله‌ای که در زمینه خانواده به آن توجه ویژه ای شده است به مقوله تربیت دانش آموزان و آماده سازی آنها برای «تشکیل خانواده و مدیریت خانواده مبتنی بر ارزش ها و معرف الهی و تعمیق آداب و سبک زندگی اسلامی-ایرانی دانش آموزان» است. (سند

ملی درسی ۳-۵ و یا بند ۴ بند ۶-۴) به نظر می‌رسد که یکی از اهداف مهم تربیت انسان در مکتب اسلامی، آماده نمودن او برای تشکیل یک خانواده سالم است. اهمیت این امر در گرو اهمیت خانواده به عنوان مهمترین نهاد اجتماعی در سلامت جامعه نهفته است. در واقع در یک چشم انداز طولانی مدت برای نسلهای آینده تشکیل خانواده های سالم و امن می‌تواند به صورت یک منبع تولید و بازتولید ارزش های مهم جامعه حتی پیش از مدرسه عمل کند. این نقش تربیتی خانواده نه تنها در اسناد نامبرده بلکه در سایر اسناد راهبردی کشور مورد توجه بوده است.

اصل ششم: محوریت تفاوتها

در سند درسی ملی (۳-۷) آموزش مقوله‌ای است که باید با تفاوتها منطبق و سازگار باشد. تفاوتها در دو حوزه لحاظ شده است: یکی حوزه محیط زندگی (شهری، روستای، عشایری، فرهنگی و جغرافیایی) و دوم جنسیتی و فردی دانش آموز (استعدادها، تواناییها و علایق). بدون تردید در مورد اول تنوع قومی در کشور ایران یکی از عوامل اصلی بروز شیوه های متفاوت زندگی است. این واقعیت در دهه‌های نخستین شروع به کار آموزش و پرورش در ایران در برنامه های درسی غایب بود، چرا که سیاست یکنواخت سازی فرهنگی به سمت مدرنیزاسیون اجتماعی، شیوه‌های زندگی غیر شهری را بدوی و دور از پیشرفت تصور می‌کرد. در عمل، کشورهای چند قومیتی با شیوه‌های متفاوت زندگی همچون ایران، با در نظر گرفتن این تفاوت‌های زندگی، زبانی و ریشه‌های تاریخی می‌توانند از یک طرف هویت‌های متفاوت را به عنوان نه ایزار جداکننده، بلکه برعکس به عنوان المان های مهم فرهنگ و تاریخ و آداب و رسوم غنی قلمداد کرده و از سوی دیگر با برنامه ریزی آموزشی روحیه احترام و تسامح را بین اقوام مختلف افزایش دهند.

علاوه بر این، در قسمت دوم نیز که یکی از مهمترین اصول متناقض با سند ۲۰۳۰ می‌باشد در زمینه تفاوت جنسیتی است. چگونه می‌توان بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های جسمی، روحی و شخصیتی برای هر دو جنس زن و مرد یک آموزش را لحاظ نمود؟ مبانی الهی اسلامی بی‌شک بر این تفاوت نه از منظر ضعف و یا قدرت که از دیدگاه تفاوت در مسئولیت‌ها و تکالیف و حقوق می‌نگرد. به همین دلیل آموزش از همان دوره‌های اولیه زندگی با در نظر گرفتن جنسیت دانش آموز به او منتقل خواهد شد.

اصل هفتم: اخلاق محوری

فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در نهایت دستور العمل اخلاقی را محقق می‌سازد که به کار بستن آنها منجر به پرورش انسانی می‌شود که خصوصیات والایی که در ماده ۹ سند بنیادین آمده است در او تقویت خواهد شد: «هدف آموزش کسب فضایل اخلاقی همچون ایمان، تقوا، تولی و تبری، عمل صالح، خودباوری، روحیه مجاهدت، ظلم ستیزی، علم، حکمت، عفت، شجاعت، عدالت، صداقت، ایثار و فداکاری است.»

اصل هشتم: تعدد محیط آموزشی

مدرسه و محیط امن و با امکانات آن مهمترین محیط و فضای تربیتی است با این حال همه آموزش معطوف به آن نمی‌شود. «مدرسه محیط یادگیری پایه و اصلی است؛ اما یادگیری به آن محدود نمی‌شود.» صرف نظر از خانواده، چنانچه در سند ملی درسی اذعان می‌شود سایر محیط‌های فرهنگی اجتماعی اقتصادی و صنعتی جامعه می‌توانند نوعی محیط آموزشی به حساب بیایند (۴-۶). مسجد، مراکز مذهبی، حوزه‌های علمیه همگی از اماکنی هستند که در سند تحول بنیادین بر مشارکت نزدیکشان با مدرسه تاکید شده است. (۲-۷)

اصل نهم: استعداد یابی و مهارت های آموزشی

آموزش در جهان پیچیده امروز، ابزاری است برای آماده سازی فرد جهت یادگیری تکنیک و مهارت‌هایی که بتواند به مدد آنها در آینده زندگی مادی خود و اطرافیانش را تامین کند و نیز از طریق مهارت کسب شده، برای جامعه فردی مفید باشد. به همین دلیل مهم است که با این رویکرد، برنامه های درسی متنوع و متناسب با تفاوت‌هایی که در بالا بر آنها تاکید شد از همان سنین کم مورد آموزش قرار می‌گیرند. این مورد در سند درسی ملی در قسمت جهت گیری کلی در سازماندهی محتوا و آموزش حوزه به تفصیل توضیح داده شده است و حوزه‌هایی همچون هنر و فرهنگ، فنی و حرفه‌ای، سلامت و تربیت بدنی، علوم انسانی و مطالعات علوم اجتماعی، حوزه ریاضیات و علوم تجربی، زبانهای خارجی، آداب و مهارتهای زندگی و بنیان خانواده مورد توجه قرار گرفته است. بدون شک این آموزش‌ها علاوه بر یاد دادن مهارتهای مختلف به دانش آموزان کمک خواهد کرد تا بتوانند با کشف علایق و استعداد خود به انتخاب رشته تحصیلی و یا حرف و شغل مناسب در آینده بپردازند.

اصل دهم: حق آموزش رایگان

آموزش و پرورش به عنوان عنصر مهم انسان ساز که شرایط ایجاد جامعه متعالی را ایجاد می‌نماید در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تاکید قرار گرفته است. بند دوم اصل سوم مقرر می‌دارد: «دولت موظف است همه امکانات خود را در مورد آموزش و پرورش رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعلیم آموزش عالی به کاربرد.» همچنین اصل سی‌ام قانون اساسی ایران می‌گوید: «دولت موظف است وسایل آموزش و

پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خود کفایی کشور به صورت رایگان گسترش دهد.

در یک نگاه اجمالی و بر اساس اصول ذکر شده، می توان اهداف و نتایج الگوی بومی را با اهداف و سند ۲۰۳۰ به شکل زیر مقایسه نمود نمود.

ردیف	اهداف و نتایج سند ۲۰۳۰	اهداف و نتایج الگوی اسلامی - ایرانی
۱	آموزش برای رسیدن به توسعه پایدار سال ۲۰۳۰	آموزش در جهت رسیدن به ایرانی اسلامی و پیشرفته
۱	تاکید بر آموزش زود هنگام کودکان	تاکید بر نظام خانواده و جایگاه آن در آموزش و به خصوص نقش زنان در تربیت و پرورش کودکان
۲	آموزش فنی و حرفه ای به عنوان ابزاری در راستای ارتقای شغلی و اجتماعی	هر گونه آموزش، پیش از هر چیز وسیله ای است برای تربیت انسانی متعهد، بایمان و اخلاق مدار، هم برای خود و هم برای اجتماع
۳	آموزش برای بسط برابری جنسیتی، حقوق برابر زن و مرد و یکسان سازی نقش های هر دو جنس تا حد ممکن	آموزش برابری انسانی و متعال بودن ذات انسان در پیشگاه الهی با وجود تفاوت های جنسیتی و آماده سازی زن و مرد برای پذیرش نقش های متفاوت و در عین حال مکمل
۴	آموزش صلح جهانی، شهروند جهانی بودن و احترام به تنوع فرهنگی به عنوان الگوهای هدفمند تربیت	آموزش اخلاق اسلامی بر مبنای الگوهای تربیت یافته در مکتب الهی اسلام
۵	بسط الگوی جهانی و انسان مدار غربی جهت یکدست سازی فرهنگی - آموزشی	بسط الگوی دینی - انقلابی با رویکرد ملی، مذهبی و بومی جامعه ایرانی
۶	آموزش و تقویت هر چه بیشتر توانایی های فکری، جسمی و هنری فرد	آموزش و تقویت بعد معنوی و اخلاقی به طور موازی با ظرفیت ها و استعداد های انسانی
۷	تاکید بر مدارس امن به عنوان جایگاه علم و دانش	تسری امکان آموزشی به محیط های اجتماعی متنوع از جمله مساجد و حوزه های علمیه و ارتباط مستقیم آنها با مدارس

چنانچه می بینیم الگوی استخراج شده تا حدود زیادی، اهداف و نتایجی را که نظام ج.ا. ایران در راستای آموزش و پرورش دنبال می کند منعکس می نماید. با این وجود جا دارد که به این مسئله ی مهم نیز اشاره شود که برای اجرایی شدن این الگو، همگرایی دستگاهها و نهادهای

دولتی ذی ربط و نیز همکاری سازمان های مردم نهاد و غیردولتی ضروری است، چرا که پرورش و تربیت نیروی انسانی متعهد و با ایمان، تنها نمی تواند معطوف به چند سال آموزش مدرسه باشد. علاوه بر این، در مسیر آموزش فرد سه محیط اصلی خانواده برای سالهای آغازین کودکی، مدرسه و بعد از آن مراکز آموزش عالی قرار دارند. به همین دلیل الگوی ارائه شده می بایست نه تنها مدرسه، بلکه هر سه محیط را در یک مقیاس بزرگتر در برنامه ی عملی خود قرار دهد. به عبارتی هر سه ی این محیط های آموزشی به چرخ دنده هایی شبیه هستند که به کمک یکدیگر حرکت و پیشرفت را میسر می نمایند.

علاوه بر این، در جهان معاصر، به طور موازی با دنیای واقعی و فیزیکی شاهد گسترش روز افزون فضای مجازی هستیم، فضایی که تصمیم گیری و کنترل آن، تا حدود زیادی از دسترس خارج شده است. بنابراین با این سوال مهم مواجه هستیم که الگوی ارائه شده که بیشتر معطوف به تربیت در فضای واقعی است تا چه حد می تواند فضاهای مجازی را که خود در آموزش های غیرمستقیم بسیار نقش دارند متاثر سازد؟ به عبارت دیگر، چگونه و با چه برنامه ی عملی، اهداف آموزشی در این فضاهای مجازی و تا حدودی جهانی و یکدست خود را بازسازی نمایند؟ آیا این امر خود می تواند زمینه ای باشد برای توجه بیشتر به چگونگی آموزش کودکان و بزرگسالان در فضاهای مجازی و در نتیجه ضرورت برنامه ریزی صحیح برای این فضاهای مذکور؟

از سوی دیگر مهم است که در کنار توجه به تاکید بر ارزشها در اسناد و قوانین، مطالعات جامع کمی و کیفی نیز لحاظ شود تا میزان موفقیت و عدم موفقیت الگوی ارائه شده را به شکل واقع بینانه ای بررسی نماید. چرا که در عمل، برای داشتن الگویی جامع و قابل اجرا راه درازی در پیش است. بی تردید هیچ الگویی در بدو امر نمی تواند بی نقص بوده و به طور کامل در

رسیدن به اهداف خود موفق باشد و تنها از طریق پژوهش‌های کمی و کیفی مدام است که می‌توان به نقاط قوت آن پی برده و نقاط ضعف آن را اصلاح و تعدیل کرد.

نتیجه‌گیری

آموزش و پرورش و بومی‌سازی آن در طی سالهای بعد از انقلاب همواره یکی از دغدغه‌های مسئولین بوده است. سند ۲۰۳۰ آموزش یونسکو، هر چند حاوی نکات و دستورات عمل‌های مفیدی در جهت همکاری‌های بین‌المللی است، اما نه تنها از آرمانها و ارزشهای ملی و مذهبی ج.ا.ایران به دور است بلکه در عمل نوعی اعمال نفوذ از جانب کشورهایی است که این‌بار بدون توسل به زور قدرت و منافع خود را در ایران اسلامی دنبال می‌کنند.

مهمترین سندی را که می‌توان همچون قانون اساسی نظام آموزش و پرورش ایران از آن یاد کرد، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است که در آن ضمن بیان راهکارها و برنامه‌های عملی برای پیشبرد آموزش، توجه وافری به فلسفه تعلیم و تربیت در کشور اسلامی-انقلابی ایران شده است. در راس تمام اسناد بالادستی سند مذکور منبع اصلی استخراج الگوی بومی و اسلامی آموزش است که در آن، اصول اساسی تعلیم و تربیت که همگی از سرچشمه الهی و اسلامی نشات می‌گیرند مورد بازنگری قرار داده است. در مجموع این اصول در چشم انداز بلند مدت برنامه‌های کشور در صورت اجرایی شدن به طور جامع، قادر خواهد بود که با تربیت نسلهایی متعهد، دین‌مدار، اخلاق‌مدار و آشنا به علم و دانش جهانی در راستای توسعه کشور قدمهای مهمی بردارد.

منابع

- (۱) «ابعاد پنهان و محورهای سند ۲۰۳۰، ۱ بررسی سند دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار»، گروه توسعه نظری و مطالعات بنیادین، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹.
 - (۲) آقاحسینی، علیرضا (۱۳۸۹). «گفتمان توحیدی، پایان تعارض علوم انسانی و معرفت دینی»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۹۰-۲۹۱، بهمن و اسفند، صص ۳۸۰-۳۹.
 - (۳) برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹). «رهیافت بومی سازی علوم انسانی»، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، شماره ۶۳، تابستان، صص ۲۹-۵۳.
 - (۴) حیدری، جعفر، مسعودنیا، حسین، داودزاده امامی، غلامرضا، قاضی رهبر، محمودرضا، (۱۳۹۸). «راهکارهای دفاع نرم در جنگ رسانه ای از منظر مقام معظم رهبری»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۴۹، زمستان، صص ۳-۲۴.
 - (۵) خاتمی، سید سمیه، خاتمی، سید جواد (۱۳۹۶). «تاثیرات اجرای سند ۲۰۳۰ در افزایش یا کاهش عفاف و حجاب»، همایش نگرش علمی و کاربردی به عفاف و حجاب.
 - (۶) روزبهبانی، محمد علی (۱۳۸۹). «اسلام و انشای غلط لوتری ها، گفتگو با پروفیسور حمید مولانا»، فرهنگ بهار پویا، شماره ۱۶.
 - (۷) سند برنامه ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران.
 - (۸) سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.
 - (۹) سند چشم انداز ۱۴۰۴.
 - (۱۰) غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۹). «تحلیل حقوقی ماهیت و اعتبار سند توسعه پایدار ۲۰۳۰»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قابل دسترس از آدرس اینترنتی: <http://iiict.ac.ir/1399/06/ghamami>
 - (۱۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
 - (۱۲) کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد جامعه و فرهنگ، جلد دوم، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
 - (۱۳) محب، علیرضا و برزگر، عبدالرضا (۱۳۹۶). «بررسی سند ۲۰۳۰، اشکالات و مغایرت با اسناد بالادستی»، چهارمین همایش ملی حقوق ارزیابی کارآمدی قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران.
 - (۱۴) یوسف پور، احمد، معصومی، شهرام و شعبانخواه، لیلی (۱۳۹۶). «تحلیلی بر سند ۲۰۳۰ یونسکو»، دومین کنگره بین المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی تهران.
- 15) Mowlanna, Hamid (1996). "Global Communication in Transition: The End of Diversity?", Sage Publications, 73.

- 16) Nye, Joseph (1990). Bound to Lead: The Changing Nature of American Power, New York, Basic Books.
- 17) Zakaria, Fareed (2008). The Post-American World, W.W. Norton & Company.

